

## روایت نور

در میان حکیمان مسلمان، شیخ شهاب‌الدین سهروردی (549 تا 587 ق) بیش از دیگر فیلسوفان، در مسائل فلسفی به قرآن کریم استناد کرده و گاه آنها را در انطباق و همسویی با مسائل فلسفی، تائیل و تفسیر کرده است...



در میان حکیمان مسلمان، شیخ شهاب‌الدین سهروردی (549 تا 587 ق) بیش از دیگر فیلسوفان، در مسائل فلسفی به قرآن کریم استناد کرده و گاه آنها را در انطباق و همسویی با مسائل فلسفی، تائیل و تفسیر کرده است. به نظر او وحی، حامل اشاراتی به احوال نفس از حیث ادراکات محسوس و معقول است و گاه در آن، معانی معقول به طور محسوس تفهیم شده‌اند. اساس تاملات قرآنی وی، جمع میان فلسفه و شریعت است. در مطلبی که از پی می‌آید، نویسنده از فحوای آثار سهروردی به تائیل آیاتی چند توسط وی اشاره دارد.

سهروردی در بخشی از هستی‌شناسی خود و در طرح مسئله ظهور وجود به «و ان من شيء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم» استناد کرده است. او معتقد است خداوند در تقدیر اشیاء، کمال ملایم با طبع و نیز لایق را به آنها اعطا کرده و برای اثبات این سخن به «انا کل شيء خلقناه بقدر» استناد می‌کند. سهروردی در نظر اشراقی خود به عالم، همانند حکمای پیش از خود، مراتب آن را براساس سلسله علّی و معلولی دانسته و با الهام از «و من کل شيء خلقناه زوجین لعلکم تذکرون» معتقد است که هر علت نوری در نسبت به معلول، محبت و قهری دارد و معلول نیز در نسبت با آن، محبتی دارد که لازمه آن برای معلول، خواری و زبونی است.

سهروردی در نوشته‌های خود به تفصیل، از الهیات عقلی مبتنی بر فلسفه و قرآن کریم سخن گفته و برای نمونه «الله لا اله الا هو الحي القيوم» را ناظر به تنزه حق تبارک و تعالی از مراتب عناصر و نفوس و عقول و حتی از عقل اول می‌داند و برای اثبات مدعای خود به «والله من ورائهم محیط» استناد می‌کند. او نتیجه می‌گیرد که جز خداوند حی و قیوم، مصدر دیگری برای اشیاء در عالم نیست. همچنین با استناد به «و لن تجد لسنة الله تبديلا» می‌گوید تغییر، در سنت حق پدید نمی‌آید چون ذات او تغییرناپذیر بوده و قیومیت او باطل نمی‌شود. او می‌گوید واجب الوجود، نور الانوار و اعطاءکننده حیات است و زمین به این نور روشن است؛ «اشرفت الارض بنور ربه».

به نظر او مراد از درخت در «یوقد من شجرة مبارکه زيتونه لا شرقیه»، درخت عقلی و یا هیولانی محض نیست بلکه درختی است که حضرت موسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) در «البقعه المبارکه من الشجرة» شهود کرد. با استناد به «و ما یعزب عن ربك من مثقال ذره في الارض و لا في السماء و لا اصغر من ذلك و لا اکبر الا في کتاب مبین» می‌گوید حق، ظاهر بالذات بوده و هیچ چیز حجاب او نمی‌شود. او به مناسبت این می‌تواند به آیه «و ما امرنا الا واحده کلمح بالبصر» اشاره کرده و می‌گوید نخستین چیزی که از اول، وجود و صدور می‌یابد، جوهر وحدانی مجرد از ماده بوده که عقل اول یا معلول اول نام دارد. نیز می‌گوید «و ما امرنا الا واحده» اشاره به اقتضاء وحدانی و به حسب صیغه مبالغه در ترکیب «کلمح» ظهور یافته؛ یعنی نخستین صادر، بدون عدم‌تاخر از ذات مقدس حق، تحقق یافته است. وی با استناد «نسوالله فانسیهم انفسهم»، جهل به حق را موجب خودفراموشی انسان می‌داند. نیز در استناد به «اعطی کل شيء خلقه ثم هدی» می‌گوید هر چیزی کمالی دارد و به آن شوق و عشق می‌ورزد و نمی‌توان تصور کرد فاقد عشق و شوق باشد.

عقل در اندیشه سهروردی، خلیفه خداوند بر زمین است. او ابلیس را در آیه «و اذ قلنا للملائکه اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس ابی و استکبر و کان من الکافرین» به قوه وهم انسان تائیل کرده و می‌گوید قوای انسان، مامور شدند تا به عقل به‌عنوان خلیفه خدا سجده کنند اما قوه وهم، استکبار ورزید و سجده نکرد. او معتقد است، واسطه وجود و کمالات نفوس ما و آنچه نفس را از قوه به فعل در می‌آورد، عقل فعال است که شرع آن را «روح‌القدس» نامیده و نسبت او با عقل انسان، همانند نسبت خورشید به چشم انسان است. شیخ در بحث از نفس و قوای ادراکی با استناد به «و اذراء ناراً فقال لاهله امکتوا انی آنست ناراً لعلی اتیکم منها بقیس او اجد علی النار هدی» می‌گوید قسمت نخست آیه، اشاره به ترک حواس ظاهر و باطن دارد.

سهروردی به تصریح، نفس را همانند عقل، خلیفه خدا بر زمین می‌داند. سهروردی می‌گوید در «ضرب‌الله مثلا کلمة طيبة کشجرة طيبة»، کلمه «طیبه» همان حبه‌القلب است که به شجره طیبه تبدیل شده است. او در ادامه می‌گوید کلمه «طیبه» و «نفس مطمئنه» یک معنا دارند زیرا تا نفس، مطمئنه نشود خطاب «ارجعی الی ربک» در حق او صادق نمی‌آید. به گفته سهروردی، نفس، جوهر غیرجسمانی و مدرك معقولات است.

سهروردی درباره «کل شيء عنده بمقدار عالم الغیب و الشهاده الکبیر المتعال» می‌گوید بزرگ‌ترین ملکه، مرگ است. نیز با استناد به «والشمس و القمر و النجوم مسخرات بامر» می‌گوید امر، مجرد از ماده است. او آفریده‌شدگان حق را به جسمانیات و مفارقات تقسیم کرده و می‌گوید مفارقات شامل نفوس و عقول می‌شوند و محسوس نیستند. سهروردی در تائیل «و انزلنا من السماء ماءً طهوراً لنحیی به بلدة میتاً» می‌گوید از افق عقلی و از معارف و انوار یقین برای احیاء نفوس جاهل، آب حقایق نازل می‌شود.

عرفان سهروردي، مبناي توجه باطني و تاويل او از قرآن كريم است. سهروردي آيات «آيه لهم الليل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون» و «هو الذي يريكم البرق خوفاً و طمعاً و ينشيء السحاب الثقال» را دلالت بر حال سالك مي‌داند؛ يعني هنگامي كه ظلمت بر او مستولي مي‌گردد. نيز ذيل «ثم انزل الله سكينته علي رسوله و علي المومنين» از سكينه سخن گفته است. نيز كلمه خلود در «خالدین فيها مادامت السموات و الارض» را حمل بر تعلقات اهل شقاوت كرده و مي‌گويد آنها در تعلقات خود به سر برده و در آن جاودان خواهند ماند. نيز براي توصيف وجه ديگري از حال آنها به 2 آيه ديگر استناد كرده: «صم بكم عمي» و «و من اعرض عن ذكرى فان له معيشه ضنكا و نحشره يوم القيامة اعمي». وي بزرگ‌ترين آلام آنها را محجوب ماندن از حق مي‌داند. همچنين درباره نور در «من لم يجعل الله له نور فما له من نور» مي‌گويد صوفيه و اهل تجريد در طرايق اهل حكمت، سلوك كرده و به منبع نور متصل شدند. وي همچنين مي‌گويد انسان به مجرد خواندن كتاب و بدون سلوك معنوي و شهود انوار روحاني از اهل حكمت نخواهد شد. يا به مناسبت بحث از «اليه يصعد الكلم الطيب و العمل الصالح يرفعه» مي‌گويد عبارت «اليه يصعد الكلم الطيب» دلالت بر اين معنا مي‌كند كه صعود به حق جز با جواهر باقي ممكن نيست. وي مي‌گويد عشق، عمل صالح است كه انسان را به وصول به حق مي‌رساند و صلاحيت، استعداد اين مقام است؛ صالح، يعني مستعد. به نظر او عشق، جان را به عالم بقا و تن را به عالم فنا مي‌رساند و هيچ‌چيز نمي‌تواند بار عشق را يكشد. او مصعد كلمات را در عبارت «اليه يصعد الكلم الطيب»، حضرت حق مي‌داند و با استناد به «يتفكرون في خلق السموات و الارض» معتقد است كه بر اهل شهود، ضروري است كه پيوسته در ملكوت، فكر كنند. او در بررسي «و ينزل عليكم من السماء ماءً ليطهركم به و يذهب عنكم رجز الشيطان و ليربط علي قلوبكم و يثبت به الاقدام» مي‌گويد «ينزل عليكم من السماء ماء»، تاويلي از نزول علوم حقيقي از عالم عقول بر قلب انسان بوده و موجب طهارت نفس از تعلق به كدورات عالم ماده مي‌شود و عبارت «يذهب عنكم رجز الشيطان» آدمي را از وسوسه شيطان باز مي‌دارد تا براساس «و ليربط علي قلوبكم و يثبت به الاقدام»، ثابت قدم در طريق توحيد گردد. سهروردي براي اثبات اين سخن به چند آيه استناد كرده است: «و هو الذي ارسل الرياح بُشراً بين يدي رحمته و انزلنا من السماء و لنحيي به بلدة ميتاً». سهروردي مي‌گويد آيه «سنريهم آياتنا في الافاق و في انفسهم» اشاره دارد به اينكه انسان، مصداق عجايب عالم اكبر در عالم اصغر است. او ذيل «لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم ثم رددناه اسفل سافلين» مي‌گويد نبات از حيث نفس، پست و نگونسار بوده و اصل آن در زمين است و اگر قطع گردد، قوايش از ميان مي‌رود. حيوان غيرناطق كامل‌تر از نبات است چون سرش به وسط آمده اما بر فراشته نيست. انسان، برتر از آن دو است و سرش رو به آسمان است و قامتش برافراشته است. سهروردي با استناد به «و اذا العشار عطيت و اذا الوحوش حشرت» و ازگان قرآني همانند: «انفطرت»، «انتثرت»، «كورت»، «عطيت»، «زلزلت»، «حشرت»، «دكت» را با ظاهر و باطن انسان مقايسه كرده و به ترتيب آنها را تاويلي از سر و حواس و دوي و بدن و قواي غضبي و استخوان‌هاي انسان مي‌داند. او ذيل «يا ايها النفس المطمئنه ارجعي الي ربك راضيه مرضيه» مي‌گويد فايده تجريد، تسريع در وصول به وطن اصلي و نيل به عالم علوي است و معنای سخن منسوب به پيامبر(ص) كه فرموده «حب الوطن من الايمان» همين است. او مي‌گويد اين آيه دلالت بر رجوع مقتضي بر سابقه حضور مي‌كند.

حسن سيدعرب  
همشركي آنلاين